

تأملی در

فرهنگ شاعران زبان پارسی

محمد اسفندیاری

فرهنگ
شاعران زبان پارسی

از آغاز تا امروز

تألیف
دکتر محمد اسفندیاری

نوشته شده و در دوران دوران به دست ما نرسیده است. به هر رو، لباب الالباب عوفی قدیمترین تذکره‌ای است که اینک در دست داریم و شرح حال بسیاری از شاعران گذشته، فقط از رهگذر همین تذکره به دست ما رسیده است.

البته پیش از لباب الالباب، چهار کتاب دیگر تألیف شده که یا شبیه به تذکره شعر است و یا بخشی از آن عهدۀ تاریخ شرح حال شاعران. از آن جمله است کتاب مناقب الشعراء از ابوطاهر خاتونی (متوفی در حدود ۵۳۰ق) که امروزه در دست نیست و به احتمال زیاد، تذکره شعرا به معنی دقیق کلمه نبوده است. (۲) و از آن جمله است کتاب چهارمقاله از نظامی عروضی (تألیف شده در حدود ۵۵۰ق) که مقاله دوم آن در ماهیت علم شعر و صلاحیت شاعر است و در ضمن آن، اشاراتی به

عبدالرفیع حقیقت (رفیع). فرهنگ شاعران زبان پارسی از آغاز تا امروز. (چاپ اول: تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۸). ۶۳۳ ص، وزیری. شرح حالنگاری از شاعران در تاریخ ادبیات ایران، پیشینه‌ای به درازای هشت قرن دارد. ظاهراً نخستین کسی که به شرح حالنگاری از شاعران پرداخت و کتابی مستقل در این باره سامان داد، سدیدالدین محمد عوفی (تولد و مرگ در میان سالهای ۵۶۷ تا ۵۷۲ تا ۶۲۰ تا ۶۲۰ق) است. وی با نگارش کتاب لباب الالباب، شرح حالنگاری از شاعران (تذکره نویسی^(۱)) را بشیطان نهاد و دیگر تذکره نویسان را وامدار و عیال خود ساخت. چنین می‌نماید که عوفی، کتاب لباب الالباب را در سال ۶۱۸ قمری به فرجام رسانید. و تا آنجا که می‌دانیم پیش از این تاریخ، هیچ تذکره‌ای نوشته نشده و یا خدا می‌داند

و ... تألیف شد. در قرن یازدهم، تذکره نویسی رونق بیشتری گرفت و دو تذکره بسیار مهم فراهم آمد که به لحاظ جامعیت و دقت، نادرالمثال است: یکی تذکره عرفات العاشقین و عرصات العارفین از تقی الدین اوحدی که نگارش آن از سال ۱۰۲۲ تا ۱۰۲۴ به درازا کشیده و سپس مؤلف تا سال ۱۰۴۲، پیوسته مطالب جدیدی بر آن افزوده و کتاب را استدرک و تکمیل کرده است. این تذکره مشتمل بر احوال و منتخب اشعار بیش از سه هزار و سیصد شاعر از آغاز شعر فارسی تا زمان تألیف کتاب است و به لحاظ جامعیت و غنای منابع کتابشناختی مؤلف و رعایت امانت، ارزنده و پرنکته است. غیر از این، تذکره میخانه از ملا عبدالنسی فخرالزمانی قزوینی، از تذکره های دقیق و متقن قرن یازدهم است که مشتمل بر شرح حال ساقی نامه سرایان و ذکر ساقی نامه های آنهاست و تألیف آن در سال ۱۰۲۸ به فرجام رسیده است.

تذکره نویسی در قرن دوازدهم، به طرز بی سابقه ای گسترش یافت. در این قرن بیش از پنجاه تذکره نگاشته شد که از میان آنها ریاض الشعراء از واله داغستانی (تألیف شده در ۱۱۶۱) و آتشکده از آذر بیگدلی (تألیف شده در ۱۱۹۳) بسیار معروف است. در قرن سیزدهم، گویانکه انتقال و سرقت از تذکره های گذشتگان بسیار به چشم می خورد، اما به روی هم، تذکره نویسی هم پر بارتر گردید و هم پر برگ تر. از تذکره های مشهور این قرن، می سزده به تذکره بسیار مفصل صحف ابراهیم از علی ابراهیم خلیل خان (متخلص به خلیل) اشاره کرد که نگارش آن در سال ۱۲۰۵ به فرجام رسید و در آن شرح حال نزدیک به سه هزار و سیصد شاعر قدیم و جدید آمده است. همچنین تذکره ریاض العارفین از رضاقلی خان هدایت (تألیف شده در ۱۲۶۰) و نیز مجمع الفصحاء از همو (تألیف شده در ۱۲۸۴)، از تذکره های مشهور این قرن است که البته انتقال در این دو کتاب بسیار

شرح حال برخی از شاعران شده است. و هکذا کتاب تاریخ بیهق از ابوالحسن بیهقی (تألیف شده در اوایل نیمه دوم قرن ششم) که فصلی از آن در باره شاعرانی است که از ناحیه بیهق برخاسته اند. و نیز کتاب تذکره مصور (تألیف شده در ۵۸۰ق) که به احتمال زیاد، مجموعه ای بوده است شامل گزیده اشعار شاعران. (۳)

باری، کتابهای یاد شده گویانکه مقدم بر لباب الالباب عوفی است، اما هیچیک از آنها تذکره شعرا - به معنی دقیق و مصطلح کلمه - نیست و کوشش مؤلفان آنها معطوف به مسائل دیگری بوده و اگر هم به شرح حال شاعران پرداخته اند، به طور جنبی و استطرادی بوده است.

پس از لباب الالباب، دومین تذکره ای که نوشته شده، کتاب تذکره الشعراء از دولت شاه سمرقندی است که تألیف آن در سال ۸۹۲ به فرجام رسید. گرچه دولت شاه سمرقندی در آغاز کتاب خود می گوید: «تاریخ و تذکره و حالات این طایفه [شاعران] را هیچ آفریده [ای] از فضلا ضبط ننموده» (۴) است، اما این گفته او، ناشی از بی اطلاعی بوده است. چه، همان گونه که گفتیم، پیش از دولت شاه، عوفی در سال ۶۱۸، نخستین کسی بود که کتاب مستقلی در تذکره شعرا نوشت. و قطعاً دولت شاه، کتاب لباب الالباب عوفی را ندیده بود و از این رو می پنداشت که خود نخستین فردی است که اثری در تذکره شعرا تألیف کرده است.

بنابر آنچه گذشت، لباب الالباب عوفی نخستین تذکره شاعران است که در قرن هفتم نگاشته شد. در قرن هشتم، کتاب تذکره ای پدید نیامد و در قرن نهم، تذکره الشعراء دولت شاه سمرقندی به عنوان دومین اثر در این زمینه فراهم آمد. آنک در قرن دهم، تذکره نویسی بشدت رواج یافت و تذکره های متعددی چون تحفه سامی، روضة السلاطین، مخزن اخبار، مذكر احباب

دیده می شود.

در اوایل قرن چهاردهم، احمد دیوان بیگی با نگارش تذکره مفصل حدیقه الشعراء، به معرفی بیش از هزار و پانصد شاعر همعصر خود پرداخت (۵) و کتابش را در سال ۱۳۱۰ به فرجام رساند. (۶) از اواسط قرن چهاردهم، تذکره نویسی در ایران به همراه پیشرفتی که در دیگر تحقیقات به وجود آمد، پیشرفته تر و علمیتز گردید و دانشمندان فرهیخته ای در این عرصه قلم زدند. در سال ۱۳۰۸ شمسی، استاد بدیع الزمان فروزانفر با تألیف کتاب عظیم النظر سخن و سخنوران، نخستین تذکره علمی و تحقیقی را در این عصر رقم زد. در سال ۱۳۳۹، دکتر ذبیح الله صفا به سفارش یونسکو، کتاب گنج سخن را نگاشت و به معرفی یکصد و چهل و سه شاعر نامدار پارسی گو و منتخب اشعار آنان پرداخت. در سال ۱۳۴۶، استاد احمد گلچین معانی با انتشار کتاب شهر آشوب در شعر فارسی، شرح حال سی و هشت تن از شهر آشوب سرایان را به دست داد. همو در سال ۱۳۴۸، با انتشار کتاب مکتب وقوع در شعر فارسی، دومین تذکره خود را به معرفی شصت و پنج شاعر وقوعی اختصاص داد. تذکره مهم دیگری که در این قرن منتشر گردید، تذکره پیمانان است که آن نیز از استاد گلچین معانی است و بار نخست در سال ۱۳۵۹ شمسی (برابر با ۱۴۰۰ قمری) چاپ شد. تذکره پیمانان به عنوان ذیل (استدراک و تکمیل) تذکره میخانه نگاشته شده و در آن به معرفی ساقی نامه سرایان و ذکر ساقی نامه های آنان پرداخته شده است.

آنچه گلشت، گزارشواره ای کوتاه و شتابان بود درباره سیر تذکره نویسی در ایران از قرن هفتم تا چهاردهم. (۷) اکنون به معرفی و نقد کتابی پرداخته می شود که در همین موضوع است و لابد انتظار می رود

که با پشتوانه هشت قرن تذکره نویسی در ایران، خاصه با عنایت به تذکره های عالمانه ای که در قرن اخیر منتشر گردیده است، این اثر، کتابی باشد سرآمد دیگر تذکره ها و یا همسنگ با آنها. اما ...

درنگی در کتاب

آقای عبدالرفیع حقیقت (رفیع) - که پیشتر چندین کتاب پربرگ و کم بار از ایشان خوانده و دیده بودیم - در ذیل عنوان درازدامن فرهنگ شاعران زبان پارسی از آغاز تا امروز، عهده دار معرفی شاعران فارسی گو گردیده و کتابی در ادامه سنت تذکره نویسی فراهم آورده است. تنظیم این کتاب، مانند همه فرهنگنامه ها و بر اساس حروف الفباست و بنا به توضیح ایشان: «شرح احوال الفبائی شاعران در فرهنگ حاضر به استناد تخلص شعری هر شاعر تنظیم گردیده است. در صورت نداشتن تخلص، نام مشهور آنان در ادبیات پارسی مورد توجه و عمل قرار گرفته است.» (ص ۷).

شاعران و ناظمانی که در این اثر معرفی شده اند، تخمیناً در حدود هزار و دویست نفرند. در میان اینان، هم شاعران برجسته و ممتاز دیده می شود و هم متشاعران و ناظمانی که بویی از شعر به مشامشان نرسیده است. هم شاعرانی که به سبک کلاسیک شعر گفته اند و هم شاعران نوپرداز. هم کسانی که تنها به عنوان شاعر، نامدار هستند و با وجه غالبشان شاعری است، هم آنان که گاه از سیر

تفنن و ذوق آزمایی، شعری سروده اند و ابداً به عنوان «شاعر» معروف نیستند و خود نیز مدعی آن نیستند.

در کتاب حاضر، گاه زندگینامه شاعران بسیار کوتاه و در حد یک - دو سطر (از یک ستون کتاب) آورده شده است و گاه بالغ بر چند صفحه. گویانکه در مواردی نمونه شعر شاعران به دست داده شده، اما اساساً به جنبه شغلی آنها توجه شده و به سنجش شعر و مکانت شاعری آنان

دارای انسجام و مطابق با یک فرهنگنامه باشد و چارچوب و ضبط و ربط داشته باشد. اما متأسفانه کار نویسنده در این کتاب بیش از آنکه علمی و روشمندانانه باشد، ذوقی و روش گریزانه است. در ذیل، به چند نمونه از این دیمی کاریها و روش گریزها می پردازیم.

۱. برای یافتن نام یک شاعر در کتاب حاضر، خواننده سرگردان می شود که شاعر در ذیل نام شخصیش (نام کوچک) معرفی شده و یا نام خانوادگیش. چه اینکه در این کتاب، از روش واحدی پیروی نشده است. مثلاً شرح حال پروین اعتصامی در ذیل نام شخصیش در حرف «پ» آمده است، اما شرح حال پدرش (یوسف اعتصامی) در ذیل نام خانوادگیش (اعتصامی) در حرف «الف» آمده است! حتی در یک صفحه کتاب نیز از یک روش واحد پیروی نشده است. مثلاً یک شاعر (فریدون مشیری) در ذیل نام شخصیش و شاعر دیگر (محمد فریور) در ذیل نام خانوادگیش معرفی شده است. (ص ۴۴۲). غیر از اینها، افرادی که سپس به نام آنها اشاره می شود، در ذیل نام شخصیشان معرفی شده اند: بهار سعیدی افغانی (ص ۹۴)؛ حبیب یغمائی (ص ۱۶۱)؛ سیمین بهبهانی (ص ۲۹۶)؛ صادق بروجردی (ص ۳۳۳)؛ عطا مهاجرانی (ص ۳۹۵)؛ فریدون کار (ص ۴۴۲)؛ ویسه حبیب اللهی (ص ۶۰۸). اما برخی دیگر در ذیل نام خانوادگیشان معرفی شده اند. مثلاً: حالت (ص ۱۵۷)؛ خرمشاهی (ص ۱۸۸)؛ دبیر سیاقی (ص ۲۰۳)؛ زرین کوب (ص ۲۵۳)؛ سهیلی (ص ۲۹۳)؛ فرشید ورد (ص ۴۳۲).

۲. گاه برای یک شاعر متوسط، یک صفحه شرح حال نگاشته شده و گاه شاعری ممتاز در نیم ستون معرفی شده است. برای نمونه، افرادی که در ذیل نامشان می آید، با وجود مقام بلندی که در عرصه شعر و ادب دارند، شرح حالشان به اختصار آمده است: ادیب برومند (ص ۳۶، نیم ستون)؛ ادیب صابر (ص ۳۸، کمتر از یک

عنایتی نشده است. در معرفی شاعران معاصر، بیشتر از این آثار، البته با ذکر نام، استفاده شده است: سخنوران نامی معاصر از سید محمدباقر برقعی؛ تذکره شعرای معاصر از سید عبدالحمید خلخالی؛ تذکره خوان نعمت از نعمت الله ذکائی بیضائی و شعر امروز خراسان از نعمت میرزا زاده و محمدرضا شفیعی کدکنی.

نویسنده در مقدمه کتاب درباره دامنه کار خود چنین توضیح داده اند:

در تهیه و تنظیم این تألیف چهار اصل مورد توجه بوده است:

نخست: انتخاب شاعران بزرگ زبان پارسی بطور عموم.

دوم: شاعرانی که اشعار آنان در ادبیات پارسی بسیار مشهور است.

سوم: شاعرانی که اشعار آنان در ۶ مجلد نگین سخن آمده است. [کتاب نگین سخن، تألیف دیگر

نویسنده و مشتمل بر مجموعه ای از اشعار است.]

چهارم: عموم شاعران معاصر، اعم از کهن سرا و

نوپرداز که اشعار آنان در تذکره های عمومی معاصر، و یا بصورت مجموعه شعر، و یا در روزنامه ها و مجله های تهران چاپ و منتشر شده است. (ص ۶).

سپس نویسنده توضیح داده اند که نام برخی از شاعران معاصر به علت عدم دسترسی به احوال و اشعارشان، در این کتاب نیامده است.

اینک به اجمال، برخی از نواقص و نقایص کتاب حاضر را مورد اشاره قرار می دهیم.

روش گریزی

بی روشی، و فراتر از آن، روش گریزی، در سراسر این کتاب رخ می نماید، از کتابی که تحت عنوان «فرهنگ ...» منتشر شده است، قطعاً انتظار می رود که بقاعده و

ستون)؛ امید (ص ۶۱، حدود نیم ستون)؛ نامداد (ص ۸۱، نیم ستون). اما برخی دیگر که قطعاً مقام شعریشان از اینان کمتر است، شرح حالشان به تفصیل آمده است. مثلاً: پارسا توپسرکائی (ص ۱۰۷، دو صفحه)؛ رفیع حقیقت (ص ۲۳۵، دو صفحه)؛ سرخوش (ص ۲۷۲، یک صفحه)؛ ناطق تبریزی (ص ۵۵۱، بیش از یک صفحه). از این نمونه‌ها در کتاب حاضر فراوان است؛ به طوری که خواننده می‌تواند یقین کند که در معرفی بسیاری از شاعران، مکانت ادبی آنان در نظر گرفته نشده است؛ بلکه نویسنده مطابق ذوق و خوشداشتهای خود قلمفرسایی کرده است. روشتر بگویم که نویسنده، شرح حال اخوان ثالث را تقریباً به اندازه شرح حال کفاش همدانی نگاشته است که «دارای تحصیلات ابتدائی بود». (ص ۴۷۴). و یا شرح حال احمد شاملو را چند سطر بیش از شرح حال اکبر جمشیدی نگاشته که «تحصیلات مرتبی نداشته» است. (ص ۱۴۸). و یا شرح حال سیمین بهبهانی را تقریباً به اندازه شرح حال رنجی تهرانی نگاشته است که «سواد کافی نداشت». (ص ۲۴۰).

۳. در معرفی برخی از شاعران، یک یا چند نمونه از اشعارشان آورده شده است؛ اما در معرفی برخی دیگر، به یک بیت از اشعارشان نیز اقتصار نشده است. اگر شاعری کمتر شناخته شده بود و نمونه شعرش آورده می‌شد، و یا بسیار معروف بود و نمونه برجسته‌ای از شعرش آورده می‌شد، می‌توانستیم بگویم که نویسنده لااقل به دلایلی نمونه شعر برخی را آورده و نمونه شعر بعضی دیگر را نیاورده است. اما ابتدا در کار نویسنده هیچ ملاک و ضابطه‌ای به چشم نمی‌خورد. بنگرید که نمونه شعر حجاب یزدی در بیش از یک ستون (ص ۱۶۳-۱۶۴)، و نمونه شعر دولت قاجار در یک و نیم صفحه (ص ۲۰۷-۲۰۸)، و نمونه شعر سالک یزدی در

یک صفحه (ص ۲۶۲) آورده شده است؛ اما از بسیاری دیگر از شاعران حتی یک بیت نیز آورده نشده است. بگذریم از اینکه در انتخاب شعر بعضی از شاعران، بی سلیقه‌گی شده و نمونه‌ای سست و خنک از اشعارشان نقل شده است. مانند شعری که از رفیعی (ص ۲۳۹) و ساوجی (ص ۵۱۵) آورده شده است.

۴. در معرفی برخی از شاعران - که نویسنده نینویسند - عنوان برخی از آثارشان و یا فهرست کامل آن، آورده شده است؛ اما در معرفی برخی دیگر - که آنها نیز نویسنده هستند - به هیچ اثری از آنان اشاره نشده است. مثلاً افرادی که سپس نامشان می‌آید، عنوان آثارشان به تفصیل آورده شده است: خلیلی افغانی (ص ۱۹۳)؛ سادات ناصری (ص ۲۵۹-۲۶۰)؛ سرشک (ص ۲۷۴)؛ ناصح (ص ۵۴۵-۵۴۶)؛ نفیسی (ص ۵۷۲). اما در معرفی افراد ذیل، به هیچ کتابی از آنان اشاره نشده است: اسلامی ندوشن (ص ۴۲)؛ حکیمی (ص ۱۷۵)؛ سبزواری (ص ۱۷۶)؛ داعی شیرازی (ص ۱۹۸)؛ سروش خراسانی (ص ۲۷۷)؛ سهیلی (ص ۲۹۳). این دوگانگی و ناهمگونی، هنگامی تعجب برانگیز است که خواننده بنگرد در معرفی یک شاعر (مثلاً سفید نفیسی)، نزدیک به یک صفحه کتاب به فهرست آثار وی اختصاص داده شده، ولی در معرفی شاعری دیگر (مثلاً اسلامی ندوشن)، آن هم در کمتر از نیم ستون، به هیچ اثری از وی اشاره نشده است. و یا اینکه در معرفی هدایت قومی (ص ۶۱۱-۶۱۳)، ضمن اینکه فهرست کامل آثار چاپ شده‌اش آورده شده، عنوان کتابهای چاپ نشده‌اش نیز آمده است؛ اما در معرفی بسیاری دیگر، به هیچ اثری از آنان که چاپ شده، اشاره نگردیده است.

۵. ناپسامانتر از آنچه تا کنون گفتیم، چگونگی تنظیم و نگارش این کتاب است که شباهتی به فرهنگها و دایرة المعارف ندارد و به مقالات مندرج در روزنامه‌ها مانند

است. تنها شباهت این کتاب به فرهنگها و دایرة المعارفها، تنظیم آن بر اساس حروف الفباست که آن هم خالی از لغزش نیست. غیر از این، هیچیک از استاندازدهای متداول و روشهای معمول در فرهنگ نویسی - که امروز سخت بر آنها تکیه و تأکید می شود - رعایت نگردیده است. کافی است کتاب حاضر با یکی از دایرة المعارفهای جدید (مثلاً فرهنگ زندگی نامه ها یا زندگینامه علمی دانشوران) مقایسه شود. از آنچه بعد از این گفته می شود، این نکته نیز روشن می گردد.

انتحال

متأسفانه در کتاب حاضر، انتحال از تحقیقات و تألیفات دیگران بسیار دیده می شود. نویسنده تا توانسته است به کتابهای دیگران دستبرد زده و حاصل تحقیقات آنان را عیناً و یا با اندک تصرفی در برخی از کلمات، در کتاب خود آورده است. گاه نویسنده چنان گستاخانه مطالب کتابهای دیگران را سرقت کرده که حتی به خود زحمت نداده است که لا اقل جامه الفاظ جدیدی به آن مطالب ببوشاند. جداً موجب تأسف است که نویسنده ای نامدار، برای نگارش شرح حال برخی از شاعران که دهها تذکره و مأخذ درباره آنها موجود است، به پخته خواری رو آورد و آنچه را سعید نفیسی در کتاب خویش آورده، عیناً و بدون کم و کاست رونویسی کند. اگر نویسنده ای نخواست به کتابهای دیگران دستبرد بزند، شاید بتوان عذر او را همان «نویسنده» و «نخواست» بودن دانست؛ اما آقای عبدالرفیع حقیقت چرا؟

البته نویسنده در مواردی، به اشباع از کتابهای دیگران استفاده کرده و سپس مأخذ خود را نشان داده است که امانت نیز چنین حکم می کند؛ اما در مواردی، شرح حال یک شاعر را عیناً از کتاب سعید نفیسی رونویسی کرده و سپس مأخذ آن را کتاب دیگر خود (تاریخ نهضت‌های

فکری ایرانیان) ذکر کرده و نتیجتاً، تحقیق وی را به خود منسوب داشته است. گیرم که نویسنده در کتاب یاد شده، هر کجا مطلبی از سعید نفیسی آورده، مأخذ خود را نشان داده است؛ اما چرا در این کتاب مطالبی که از او آورده، به کتاب هموار جاع نداده و کتاب دیگر خود را به عنوان مأخذ ذکر کرده است؟

اینک فقط به پانزده مورد که نویسنده از کتابهای دیگران انتحال کرده است، اشاره می شود.

۱. شرح حال اثیرالدین اخصیکتی (ص ۳۲)، از کتاب سخن و سخنوران^(۸) (تألیف بدیع الزمان فروزانفر، ص ۵۳۳) انتحال شده است.

۲. شرح حال اسدی طوسی (ص ۴۰-۴۱)، از کتاب تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری^(۹) (تألیف سعید نفیسی، ج ۱، ص ۴۷-۴۸) انتحال شده است.

۳. شرح حال اوحدی بلیانی اصفهانی (ص ۷۱-۷۲)، از کتاب سابق الذکر نفیسی (ج ۱، ص ۳۷۹-۳۸۰) انتحال شده است.

۴. شرح حال اهلی ترشیزی (ص ۷۴)، از کتاب سابق الذکر نفیسی (ج ۱، ص ۳۱۶-۳۱۷) انتحال شده است.

۵. شرح حال اهلی شیرازی (ص ۷۵)، از کتاب سابق الذکر نفیسی (ج ۱، ص ۴۴۰) انتحال شده است.

۶. شرح حال بهروز تهرانی (ص ۹۶)، از کتاب تذکره خوان نعمت^(۱۰) (تألیف نعمت الله ذکائی بیضائی، ج ۱، ص ۵۰-۵۱) انتحال شده است.

۷. شرح حال خواجوی کرمانی (ص ۱۹۴)، از کتاب سابق الذکر نفیسی (ج ۱، ص ۲۰۰) انتحال شده است.

۸. شرح حال داعی شیرازی (ص ۱۹۸)، از کتاب سابق الذکر نفیسی (ج ۱، ص ۳۱۱) انتحال شده است.

۹. شرح حال دانش بزرگ نیا (ص ۲۰۰)، از کتاب تذکره شعرای معاصر ایران^(۱۱) (تألیف سید عبدالحمید خلخالی، ص ۱۶۶) انتحال شده است.

۱۰. شرح حال رشید وطواط (ص ۲۸۸)، از کتاب سابق الذکر نفیسی (ج ۱، ص ۹۲) انتحال شده است.

۱۱. شرح حال سپنتا (ص ۲۶۶-۲۶۷)، از کتاب تذکره خوان نعمت (ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۳) انتحال شده است.

۱۲. شرح حال عرفی شیرازی (ص ۳۹۱)، از کتاب سابق الذکر نفیسی (ج ۱، ص ۴۱۷) انتحال شده است.

۱۳. شرح آثار عنصری (ص ۴۰۵)، از کتاب سخن و سخنوران (ص ۱۱۵-۱۱۶) انتحال شده است.

۱۴. شرح حال قطران تبریزی (ص ۴۶۰-۴۶۱)، از کتاب سابق الذکر نفیسی (ج ۱، ص ۴۸) انتحال شده است.

۱۵. شرح حال نظیری نیشابوری (ص ۵۶۸-۵۶۹)، از کتاب سابق الذکر نفیسی (ج ۱، ص ۴۲۹) انتحال شده است.

باری، آنچه در فوق نشان داده شد، فقط اشاره به پانزده مورد بود که نویسنده از کتابهای دیگران انتحال کرده است. ناگفته نماند که گاه ضمن انتحال از یک کتاب، عبارتی از آن کاسته یا به آن افزوده شده و یا اینکه در برخی از کلمات تصرف شده است.

تاریخی این کتاب اشاره می شود:

۱. تولد عبدالحسین آیتی (ص ۲۰)، به سال ۱۲۹۰ قمری ذکر شده که ۱۲۸۸ صحیح است. (۱۲)

۲. وفات اثیرالدین اخسیکتی (ص ۳۲)، به سال ۵۷۰ ذکر شده است. معلوم نیست که وی در این تاریخ درگذشته است. مرگ او را به سال ۵۷۷ و ۵۷۹ و ۵۸۰ نیز گفته اند که احتمالاً ۵۷۷ صحیح است. (۱۳)

۳. وفات عباس اقبال آشتیانی (ص ۵۴)، به تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۳۴ ذکر شده که ۲۱ بهمن صحیح است. (۱۴)

۴. وفات اقدسی مشهدی (ص ۵۷)، به سال ۱۰۰۴ ذکر شده که ۱۰۰۲ یا ۱۰۰۳ صحیح است. حکیم رکنای مسیح، ماده تاریخ وفاتش را از عالم اقدسی رفت، یافته که برابر با ۱۰۰۳ است. (۱۵)

۵. وفات انوری (ص ۶۸)، به سال ۵۸۵ ذکر شده است. معلوم نیست که وی در این تاریخ درگذشته است. پانزده رقم در تاریخ مرگ وی ذکر کرده اند که درست تر از همه، سال ۵۸۳ به نظر می رسد. (۱۶)

۶. وفات اوحدی بلیانی اصفهانی (ص ۷۲)، به سال ۱۰۳۰ ذکر شده که قطعاً غلط است. چه، وی کتاب کعبه عرفان را در سال ۱۰۳۶ تألیف کرده است. فراتر از این، وی شرح حال شاعران همعصر خود را تا سال ۱۰۴۲ در تذکره خود (عرفات العاشقین و عرصات العارفين) ضبط کرده است. پس او لا اقل تا سال ۱۰۴۲ در قید حیات بوده است. (۱۷)

۷. وفات خواجه جوی گرمانی (ص ۱۹۴)، به سال ۷۶۳ ذکر شده که ۷۵۳ صحیح است. (۱۸)

۸. وفات علی اکبر دهخدا (ص ۲۰۹)، به تاریخ هجدهم اسفند ۱۳۳۴ ذکر شده که هفتم اسفند صحیح است. (۱۹)

۹. تولد احمد بهمنیار (ص ۲۱۲)، به سال ۱۲۶۲ و مرگ او به سال ۱۳۳۵ ذکر شده که غلط در غلط است.

لغزشهای تاریخی

در کتاب حاضر، تاریخ تولد و مرگ برخی از شاعران به دست داده نشده است. برخی از شاعران نیز تاریخ تولد یا مرگشان غلط ضبط شده است. برای برخی دیگر تیز یک رقم به عنوان تاریخ مرگشان ثبت گردیده است؛ در حالی که تاریخ مرگ آنها دقیقاً معلوم نیست و در تذکره های چند قول آمده است. در پی، فقط به پانزده نمونه از لغزشهای

تولد وی به سال ۱۳۶۳ و مرگش به سال ۱۳۳۴ بوده است. (۲۰)

۱۰. مرقوم داشته‌اند: «مرگ زلالی خوانساری را به سال ۱۰۲۴ یا ۱۰۳۱ هجری ثبت کرده‌اند.» (ص ۲۵۴). اولاً مرگ او را به سال ۱۰۱۶ و ۱۰۲۵ و ۱۰۳۷ نیز ثبت کرده‌اند. ثانیاً مرگ وی به سال ۱۰۳۱ بسیار دور می‌نماید؛ بلکه به احتمال قوی در پیرامون سال ۱۲۰۵ بوده است. زیرا «زلالی مثنوی محمود وایاز را در سال ۱۰۲۴ پایان برده لیکن اجل فرصتش نداد تا آن را از مسوده بیاض آرد و این کار به دست دیگران انجام شد.» (۲۱)

۱۱. وفات حسن خان شاملو (ص ۳۰۱)، به سال ۱۱۰۰ ذکر شده که صحیح نیست. وی پیش از این تاریخ در گذشته است. (۲۲)

۱۲. تولد عبرت نائینی (ص ۳۸۸)، به سال ۱۲۸۳ و مرگ او به سال ۱۳۵۱ قمری، برابر با ۱۳۱۲ شمسی ذکر شده که غلط در غلط است. به گفته خود او، تاریخ تولدش در ماه رمضان ۱۲۸۵ است. تاریخ مرگ وی نیز به سال ۱۳۲۱ است و ماده تاریخ وفاتش را «مرد عبرت و علیه الرحمه»، یافته‌اند که برابر با ۱۳۲۱ است. (۲۳)

۱۳. وفات فلکی شروانی (ص ۴۴۹)، به سال ۵۸۷ ذکر شده است. معلوم نیست که وی در این تاریخ در گذشته است. مرگ او را به سال ۵۷۷ نیز گفته‌اند. (۲۴)

۱۴. وفات قاسم اردستانی (ص ۴۵۶)، به سال ۹۸۶ ذکر شده که قطعاً غلط است. زیرا او شاه عباس را که آغاز پادشاهیش از سال ۹۹۶ بوده مدح کرده است و از این رو معلوم می‌شود که وی لااقل تا این تاریخ (۹۹۶) در قید حیات بوده است. تقی الدین اوحدی که هم‌عصر قاسم اردستانی بوده، تاریخ مرگ او را «بعد از تحمل الف» (۱۰۰۰) ذکر کرده است. (۲۵)

۱۵. وفات ناظم هروی (ص ۵۵۴)، به سال ۱۰۸۰ یا ۱۰۸۱ ذکر شده که قطعاً هر دو تاریخ غلط است. وی تا سال ۱۰۸۳ زنده بود. (۲۶)

بیم از آن است که اگر به همه لغزشهای تاریخی کتاب حاضر اشاره شود، این مقاله به درازا کشیده شود. متأسفانه از این گونه لغزشها در سراسر کتاب ملاحظه می‌شود. آنچه را هم در فوق نقل کردیم، بر سیل اشاره و برای نشان دادن پانزده مورد از لغزشهای تاریخی کتاب بود. بر نمایندن همه لغزشها را حجم این مقاله بر نمی‌تابد. پس بگذاریم و بگذریم.

ضبط اسامی نامشهور شاعران

نویسنده در مقدمه کتاب مرقوم داشته‌اند که شرح حال شاعران در فرهنگ حاضر، بر اساس تخلص شعری آنان آمده و در صورت نداشتن تخلص، نام مشهور آنان در ادبیات پارسی مورد توجه قرار گرفته است. (ص ۷). ظاهراً در این روش اشکالی به چشم نمی‌خورد؛ جز اینکه برخی از شاعران ابداً به تخلصشان مشهور نیستند و چه بسا خوانندگانی که تخلص یک شاعر را نمی‌دانند تا از طریق آن به شرح حال او دست یابند. درست این بود که شرح حال شاعران بر اساس «نام اشهر» آنان آورده می‌شد. مثلاً چون تقی آق اولی به تخلصش (بینش) مشهورتر است، شرح حالش می‌باید در ذیل تخلصش آورده شود؛ اما چون خلیل سامانی به تخلصش (موج) مشهورتر نیست، شرح حالش می‌بایست در ذیل نام خانوادگیش آورده شود.

به هر رو، برخی از شاعران در فرهنگ حاضر در ذیل تخلصشان معرفی شده‌اند و در صورتی که ابداً به تخلصشان مشهور نیستند. از این رو چه بسیار خوانندگانی که به این کتاب مراجعه می‌کنند و شرح حال این دسته از شاعران را در ذیل نام مشهور آنان - که در نظر

دارند. نمی‌یابند. البته در مواردی، در ذیل نام یک شاعر به تخلص وی ارجاع داده شده که خوانند از این طریق می‌توانند شرح حال او را در ذیل تخلصش بیابند. اما در مواردی دیگر - که حال به آن اشاره می‌شود - چنین ارجاعی داده نشده و شرح حال یک شاعر در ذیل تخلصش آورده شده است که به آن مشهور نیست. افزون بر این، نام برخی دیگر از شاعران، نادرست ضبط شده است که در ذیل به چند نمونه از این موارد اشاره می‌شود.

۱. حسین آهی در ذیل نام ابن آهی معرفی شده (ص ۲۳) که غلط است.

۲. پوریای ولی در ذیل نام پوریای ولی معرفی شده است (ص ۱۲۰) که به آن مشهور نیست.

۳. شاه اسماعیل اول صفوی در ذیل تخلصش (خطائی) معرفی شده است (ص ۱۹۱) که به آن مشهور نیست.

۴. سلمان ساوجی در ذیل نام سلمان ساوه‌ای معرفی شده است (ص ۲۸۲) که به آن مشهور نیست.

۵. احمد بشیری در ذیل تخلصش (سمندر) معرفی شده است (ص ۲۵۸) که به آن مشهور نیست.

۶. امیرمختار کریم پور شیرازی در ذیل تخلصش (شورش) معرفی شده است (ص ۳۱۷) که به آن مشهور نیست.

۷. قره‌العین برغانی در ذیل تخلصش (طاهره) معرفی شده است (ص ۳۷۰) که به آن مشهور نیست.

۸. عماد فقیه در ذیل نام عماد کرمانی معرفی شده (ص ۴۰۱) و در صورتی که به گفته نویسنده، به عماد فقیه مشهور است.

۹. فرخ تمیمی در ذیل نام فرخ تهرانی معرفی شده (ص ۴۲۷) که غلط است.

۱۰. غلامرضا قدسی خراسانی در ذیل نام قدسی مشهدی معرفی شده است (ص ۴۵۸) که به آن

مشهور نیست.

۱۱. سید علی اکبر برقی در ذیل تخلصش (کاشف) معرفی شده است (ص ۴۶۸) که به آن مشهور نیست.

۱۲. محتشم السلطنه (حسن اسفندیاری) در ذیل نام محتشم اسفندیاری معرفی شده (ص ۵۰۱) که غلط است.

۱۳. حکیم رکنای کاشانی در ذیل تخلصش (مسیح) معرفی شده است (ص ۵۲۰) که به آن مشهور نیست. گفتنی است که نویسنده، خود یادآور شده اند که وی مشهور به «حکیم رکنای کاشانی» است.

۱۴. خلیل سامانی در ذیل تخلصش (موج) معرفی شده است (ص ۵۳۵) که به آن مشهور نیست. درباره نامبرده نیز یادآور شده اند که مشهور به خلیل سامانی است.

۱۵. محمود صنایی در ذیل نام هونر معرفی شده است (ص ۶۲۲) که به آن مشهور نیست.

شاعرانی که معرفی نشده اند

اگر عنوان این کتاب را معیار سنجش آن قرار دهیم، بیدرنگ درمی‌یابیم که هزاران شاعر نامدار هستند که نام و نشان در کتاب نیامده است. پیشتر گفتیم که در کتاب حاضر، تخمیناً شرح حال هزار و دوست شاعر آمده است. حال بنگرید عنوانی که برای این کتاب انتخاب شده، فرهنگ شاعران زبان پارسی از آغاز تا امروز است. پیداست که نویسنده عنوان بزرگی برای کتاب انتخاب کرده و از عهده آن برنیا آمده است و تنها بدین اقتصار کرده که شرح حال برخی از شاعران را در کتاب خویش بیاورد.

اگر نویسنده بجد تصمیم داشت که به معرفی یکایک شاعران ایرانی از آغاز تا امروز پردازد، تعداد مجلدات این کتاب لااقل به ده جلد سر می‌زد و شرح حال هزاران

شاعر در ضمن آن به دست داده می‌شد. اما نویسنده در ذیل چنین عنوانی دهن پرکن، چیزی در حدود هزارو دویست شاعر را معرفی کرده و هزاران شاعر نامدار را نادیده گرفته است. در صورتی که در چند قرن اخیر، دست کم هزارو دویست شاعر نامدار در هر قرن وجود داشته است. مضافاً اینکه امروزه نیز حدود بیست هزار نفر در ایران به عنوان شاعر معروف هستند. (۲۷) بنابراین اگر عنوان این اثر را ملحوظ داریم، می‌نگریم که هزاران شاعر هستند که نام و نشان در تذکره‌ها موجود است و شرح حالشان به تفصیل نگاشته شده و با وجود این، هیچ نامی از آنان در کتاب حاضر نیامده است.

بهتر است از عنوان این کتاب صرف نظر کنیم و توضیحی را که نویسنده در مقدمه کتاب مرقوم داشته‌اند، معیار سنجش آن قرار دهیم. در مقدمه کتاب آمده است کسانی که در این کتاب معرفی می‌شوند؛ یا از: ۱. «شاعران بزرگ زبان پارسی» هستند؛ ۲. یا «اشعار آنان در ادبیات پارسی بسیار مشهور است»؛ ۳. یا «شاعرانی که اشعار آنان در ۶ مجلد نگین سخن آمده است» و ۴. «عموم شاعران معاصر... که اشعار آنان چاپ و منتشر شده است». سپس نویسنده توضیح داده‌اند که: «نام برخی از شاعران معاصر [و در واقع اغلب شاعران معاصر]، بعلت عدم دسترسی کامل [کذا] به شرح احوال و نمونه آثار آنان و یا به موقع نرسیدن، در این تألیف نیامده است.» (ص ۶).

اگر از عنوان دراز دامن این کتاب بگذریم و همین چهار اصل را معیار سنجش آن قرار دهیم، باز هم می‌نگریم که شاعران فراوانی یافت می‌شوند که در کتاب حاضر معرفی نشده‌اند. محض نمونه، به نام پانزده نفر- از گذشتگان و معاصران- اشاره می‌شود که یا «از شاعران بزرگ» هستند و یا اشعارشان «بسیار مشهور» است و یا اینکه «اشعار آنان چاپ و منتشر شده است» و طبق توضیح

نویسنده می‌بایست شرح حال آنان در کتاب حاضر آورده می‌شد.

۱. بهرامی سرخسی؛ از شاعران مشهور قرن پنجم که اشعار برجای مانده از او کم است و با وجود این، استادی او در شعر و ادب نمایانگر است.

۲. عیوقی؛ از شاعران مشهور قرن پنجم و نخستین ناظم داستان ورقه و گلشاه در ادب فارسی.

۳. لامعی گرگانی؛ از شاعران مشهور قرن پنجم که «در زمان خود شهرت بسیار داشت و تمام شعرای عصر بوی اقتدا می‌کردند». (۲۸)

۴. ضیاءالدین خجندی؛ از شاعران مشهور قرن ششم و هفتم که علاوه بر مقام شعری، مردی دانشمند بود.

۵. امیر خسرو دهلوی؛ از شاعران بسیار مشهور قرن هفتم و هشتم که «بحق بزرگترین شاعر پارسی گوی هند و صاحب قریحه‌ی وقاد و اشعار بسیار است». (۲۹)

۶. حسن دهلوی؛ از شاعران مشهور قرن هفتم و هشتم که از سرآمدن شاعران پارسی گوی هند است. وی را «سعدی هندوستان» لقب داده‌اند. (۳۰)

۷. امیر علیشیر فانی نوایی؛ از شاعران مشهور قرن هشتم که در زبان جغتایی به نوایی و در زبان فارسی به فانی تخلص کرده است. وی را مؤسس شعر جغتایی دانسته‌اند. (۳۱)

۸. ابن حُسام (محمدبن حسام الدین) قهستانی؛ از شاعران مشهور قرن نهم و از منقبت‌گویان ائمه طاهرین-ع- که منظومه خاوران نامه او معروف است. تا بدین جا به نام هشت تن از شاعران گذشته اشاره کردیم که شرح حال آنان در کتاب حاضر از قلم افتاده است. حال به نام هفت تن از شاعران معاصر اشاره می‌شود که اشعار آنان در چند مجلد به چاپ رسیده و با اینکه شرح حال آنان در دسترس است، اما در کتاب حاضر

معرفی نشده اند.

نادرستیا و کاستیهای کتاب اشاره شود، اینک نیز به همین پانزده مورد بسته می شود.

۹. منصور اوجی؛ عنوان برخی از آثار: باغ شب،

خواب و درخت، شهر خسته و تنهایی زمین.

۱۰. طه حجازی؛ عنوان برخی از آثار: قفس و

پرواز، مردی از خاکستان، میقات در نور و زخم عتیق.

۱۱. محمد حقوقی؛ عنوان برخی از آثار: زوایا و

مدارات، فصلهای زمستانی، شرقی ها، چهره های شعر

امروز و شعر نو از آغاز تا امروز.

۱۲. محمدعلی سپانلو؛ عنوان برخی از آثار: خاک،

هجوم، نبض وطنم را می گیرم، رگبارها و نویسندگان

پیشرو ایران.

۱۳. طاهره صفارزاده؛ عنوان برخی از آثار: سفر

پنجم، حرکت و دیروز، دیدار صبح، بیعت با بیداری و

مردان منحنی. در کتاب اخیر، زندگینامه شاعر آمده

است.

۱۴. احمد رضا احمدی؛ عنوان برخی از آثار: وقت

خوب مصائب، من فقط سپیدی اسب را گریستم، طرح و

روزنامه شیشه ای.

۱۵. مصطفی رحمان دوست؛ عنوان برخی از آثار:

زیباتر از بهار، باغ مهربانها، کوچه های آبی و بازگشت.

باری، اگر عنوان دراز دامن این اثر را معیار سنجش

آن قرار دهیم، هزاران شاعر یافت می شوند که در کتاب

حاضر معرفی نشده اند. و اگر توضیح نویسنده را در

مقدمه کتاب ملحوظ داریم، باز هم بسیاری از افراد یافت

می شوند که در شمار «شاعران بزرگ زبان پارسی» هستند

و یا اشعار آنان «بسیار مشهور» است و یا اینکه «اشعار آنان

چاپ و منتشر شده است» و با وجود در دسترس بودن

شرح حال آنان، نام و نشانی از آنان در این کتاب نیست.

افرادی که در فوق نامشان گذشت، نمونه ای از این دست

شاعران هستند. از این نمونه ها قراوان است و چون بنای

در این مقاله بر این است که در هر زمینه به پانزده مورد از

شاعرانی که در سه کلمه معرفی شده اند!

در حالی که شرح حال برخی از شاعران در کتاب حاضر

در یک یا دو صفحه آمده، شرح حال برخی دیگر در سه

کلمه آمده است! خواهید گفت مگر ممکن است شرح

حال یک فرد، چه رسد به اینکه شاعر هم باشد، با سه

کلمه نگاهشته شود؟ چنین کاری را نویسنده کتاب حاضر

ممکن دانسته و کرده است. بدین گونه که در ذیل نام

برخی از شاعران، تنها مرقوم داشته اند که وی «از شاعران

معاصر» است؛ همین و بس! البته پس از آن مرقوم داشته

اند که نمونه شعر او در فلان جلد و صفحه کتاب نگین

سخن آمده است. و این، کل آن چیزی است که مثلاً به

عنوان شرح حال حدود سی تن از شاعران، در کتاب

حاضر آمده است.

البته مقصود نویسنده این بوده که شرح حال کلیه

شاعرانی را که نمونه اشعارشان در کتاب نگین سخن آمده

است، در این فرهنگ بیاورد. اما پیداست که از عهده

چنین کاری بر نیامده و با سه کلمه «از شاعران معاصر»،

سر و ته شرح حال شاعران را به هم دوخته است. حتی

معلوم نکرده اند که فلان شاعر معاصر، در قید حیات

است و یا در گذشته و محل تولدش کجاست و تاریخ

تولدش چیست و چه مقدار تحصیلات و چه آثاری داشته

است. به هیچیک از این نکات بیش یا افتاده اشاره نکرده

و تنها بدین بسته شده که در معرفی برخی از شاعران

معاصر آمده است: از شاعران معاصر! بجاست که گفته

شود ثم ماذا؟ هذا اول الکلام.

لابد عذر - البته بدتر از گناه - نویسنده این است که

شرح حال این دسته از شاعران به دست نیامده است. اگر

چنین است، پس باید گفت که سفره نینداخته یک عیب

در آن می زیسته اند، شده است. دیگر، حتی یک کلمه هم که متضمن شرح حال شاعر باشد، نیامده است.

ناگفته نماند که نویسنده در مقدمه کتاب مدعی شده اند که این اثر «شرح احوال علمی و فرهنگی شاعران» است. آیا می توان این ادعا را تلقی به قبول کرد؟ گمان نمی کنم. بلکه به ضرس قاطع می توان گفت که این گونه شرح حالنگاری، مصداق «لا یسمن و لا یغنی من جوع» است و چنین شرح حالنگاری، مصداق «ما عنده خل و لاخمر». فتأمل.

نثر کتاب: فارسی دری - وری،

به جای فارسی دری

نثر کتاب حاضر، بسیار نابهنجار و ژورنالیستی است و غلطهای ادبی در آن فراوان است. عبارتهای بی شیرازه، ترکیبهای بدترکیب، مترادفهای بی نقش، جمله های زائد، نامرتب بودن جمله ها، غلطهای صریح دستوری، ناهمگونی در رسم الخط، استعمال نادرست و خنده آور نشانه های سجاوندی و لغزشهای نابخشودنی دیگر، در سراسر کتاب به چشم می خورد. در پیش نیز گفتیم که سبک نگارش کتاب، هیچ شباهتی به فرهنگها و دایرة المعارفها ندارد و به مقالات مندرج در روزنامه ها مانند است. اینها همه، اگر نگوییم نشانه کم مایگی نویسنده، نشانگر سر به هوانویسی و در نتیجه، دری-وری نویسی اوست. کوتاه سخن اینکه در نثر این کتاب، راه و رسم باباشملی و ملا نصرالدینی بسیار دیده می شود. از این رو نثر آن، به فارسی دری-وری شبیه تر است تا فارسی دری. بازهم محض نمونه، فقط به پانزده مورد از لغزشهای ادبی کتاب اشاره می شود.

۱. در شرح حال ادیب نیشابوری مرقوم داشته اند:

«در چهار سالگی بعلت مرض آبله یک چشمش نابینا و چشم دیگرش کور گردید.» (ص ۳۹). گمان نمی کنم

دارد و سفره انداخته هزار عیب. مقصودم این است که اگر نام این دسته از شاعران حذف می شد، بهتر بود که به عنوان شرح حالشان تنها سه کلمه دلخوشکنک «از شاعران معاصر» آورده می شد. مضافاً اینکه اگر بنا باشد که در معرفی یک شاعر حتی بدین اندازه بسنده شود، نویسنده می توانست نام بسیاری از شاعران را که اشعارشان در جراید منتشر می شود، در کتاب خویش بیاورد و در ذیل نامشان مرقوم دارد که «از شاعران معاصر» است و نمونه اشعارش در فلان نشریه آمده است.

باری، برخی از شاعران که در کتاب حاضر شرح حالشان در سه کلمه آمده است، اینها اینند: آذر شیدا (ص ۱۱)؛ آزاد شیرازی (ص ۱۵)؛ بدیع کوثر (ص ۸۵)؛ پورحسینی (ص ۱۲۱)؛ جاوید (ص ۱۴۰)؛ جاوید (ص ۱۴۱)؛ جعفرزاده (ص ۱۴۲)؛ جوهری (ص ۱۵۱)؛ جهنگیر (ص ۱۵۱)؛ خائف شیرازی (ص ۱۸۱)؛ خرم تویسرکانی (ص ۱۸۸)؛ درود (ص ۲۰۴)؛ دستور (ص ۲۰۴)؛ زهره تقوی (ص ۲۵۵)؛ سبزعلی سروستانی (ص ۲۶۶)؛ شعبانی (ص ۳۱۰)؛ شمشیر (ص ۳۱۷)؛ صدری تبریزی (ص ۳۴۶)؛ عزیزی (ص ۳۹۲)؛ فروزش (ص ۴۳۴)؛ کاوه (ص ۴۷۰)؛ مساعد (ص ۵۱۷)؛ مشکین پوش (ص ۵۲۳)؛ ناقوس (ص ۵۵۴)؛ هرمزی اهوازی (ص ۶۱۴). طرفه اینکه در معرفی برخی دیگر، حتی معاصر بودنشان هم معلوم نشده است! یعنی نام شاعر آمده و فقط اشاره شده که نمونه شعرش در کتاب نگین سخن آمده است. حال این افراد از معاصران هستند و یا از گذشتگان، این مسأله هم گفته نشده است. بنگرید به حیدر علی خان (ص ۱۷۷)؛ کافر مازندرانی (ص ۴۶۹)؛ مسعود ترک (ص ۵۱۹) و معنوی (ص ۵۲۷). البته شرح حال برخی دیگر از شاعران نیز - که کم نیستند - در حدود سه-چهار سطر (از یک ستون کتاب) نوشته شده و فقط اشاره به تاریخ تولد و یا قرنی که

مضحکتر و مزخرفتر از این جمله، جمله ای را بتوان یافت. و حیف از کلمه «مزخرف» (زراندود) که به این جمله آشفته و مهمل اطلاق شود. چه معنی دارد که گفته شود ادیب نیشابوری یک چشمش نابینا و چشم دیگرش کور شد؟ آیا میان نابینا و کور تفاوتی است؟ یا اینکه نویسنده به این طریق خواسته است غنای واژگانی خود را نشان دهد و برای هر چشم ادیب نیشابوری، یک صفت بیاورد: «نابینا»، صفت یک چشم و «کور»، صفت چشم دیگر؟! جداً شرم آور و مضحک است.

حقیقت این است که مرحوم ادیب نیشابوری در چهارسالگی به علت ابتلا به مرض آبله، از یک چشم نابینا شد و از بینایی چشم دیگرش جز ربی باقی نماند.

۲. در شرح حال شیخ بهائی مرقوم داشته اند: «در سیزده سالگی رونویس کردن نسخه ای از رسائل عزالدین حسین پدر خود را در ماه شوال سال ۹۶۶ هجری به پایان رسانده است.» (ص ۹۱). در این جمله هم فعل اول آن (رونویس کردن) و هم فعل دوم (به پایان رسانده است)، غلط است. به جای فعل اول می بایست مرقوم می داشتند: «رونویسی از ...» و به جای فعل دوم می بایست مرقوم می داشتند: «به پایان رساند». نیازی به بسط سخن نیست؛ تنها یادآوری می شود که نویسنده به جای ماضی مطلق، ماضی نقلی را استعمال کرده که نابهجاست و غالباً در مواردی به کار می رود که یا فعلی در زمان گذشته شروع شده و هنوز هم ادامه دارد و یا اینکه نتیجه آن تا حال باقی است و یا انتظار واقع شدنش می رود.

ناگفته نماند که نویسنده در ادامه جمله مزبور، باز هم مرتکب این لغزش شده و ماضی نقلی را به جای ماضی مطلق استعمال کرده است!

۳. در شرح حال علی اصغر حکمت مرقوم داشته اند: «تحصیلات علوم قدیمه را در شیراز

فراگرفت.» (ص ۱۷۳). کلمه «تحصیلات» زائد است و جمله مزبور را مخدوش کرده است. می بایست مرقوم می داشتند که «علوم قدیمه را در شیراز فراگرفت.» (و یا تحصیل کرد.) مضافاً اینکه تعبیر «علوم قدیمه» نیز درست نیست. زیرا کلمات در فارسی، مؤنث و مذکر نیست تا صفت (قدیمه) با موصوف (علوم) تطبیق کند.

۴. در شرح حال سینای اصفهانی مرقوم داشته اند: «سرانجام در بین سالهای ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ خورشیدی ناپدید گردید.» (ص ۲۹۶). مگر میان سال ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴، سال دیگری نیز هست؟!

۵. در شرح حال صبای کاشانی مرقوم داشته اند: کتاب شاهنشاهنامه را «در چهل هزار بیت (سی و سه هزار بیت) به اتمام رسانید و چهل هزار مثنوی طلا گرفت.» (ص ۳۳۹). آیا چهل هزار بیت یعنی سی و سه هزار بیت که در داخل پرانتز چنین مرقوم داشته اند؟

۶. در شرح حال طاعتی گیلانی مرقوم داشته اند: «در سال ۱۳۲۷ خورشیدی سردبیری روزنامه هفتگی «سازمان» را ... بر عهده گرفت.» (ص ۳۶۵). گویا نویسنده از فرط سر به هوانویسی فراموش کرده اند که روزنامه، «روز» نامه است و نه هفته نامه؛ و «روزنامه» هفتگی، معنی ندارد و غلط است.

۷. در شرح حال خواجه عبدالله انصاری مرقوم داشته اند: «نسبتش اگر چه به ابوتراب میرسد ولی در اثر توجه و علاقه ای که به تصوف ایرانی داشت از عارفان سخن سرای فارسی زبان گردید.» (ص ۳۸۶). از این عبارت چنین می شود که میان نسبت داشتن با علی-ع-و عارف سخنسرا شدن، منافاتی وجود دارد. قطعاً مقصود نویسنده محترم چنین نبوده است؛ اما نتیجه سر به هوانویسی، همین دری-وری نویسی است که ملاحظه می شود.

۸. در شرح حال غارت تهرانی مرقوم داشته اند:

«دیوان اشعارش شامل نزدیک هفت هزار بیت دارد.» (ص ۴۹۷-۴۹۸). اگر این بنده معلّم انشا بودم و دانش آموزی این جمله را در انشای خویش می نوشت، یک صفر بزرگ به او می دادم.

۱۳. مرقوم داشته اند: «دیوان مختاری غزنوی که شامل نزدیک به هشت هزار بیت دارد ...» (ص ۵۱۰) و این دفعه، آن دانش آموز را از کلاس بیرون می کردم.

۱۴. در شرح حال منطقی رازی مرقوم داشته اند: «به فارسی و عربی نیز شعر میسرود». (ص ۵۳۳). از این عبارت چنین فهمیده می شود که وی در اصل به زبانی دیگر (غیر از فارسی و عربی) شعر می سرود و در کنار آن، به فارسی و عربی نیز شعر می سرود. در صورتی که مقصود نویسنده این بوده که وی در اصل به زبان فارسی و در کنار آن، به عربی نیز شعر می سرود. بنابراین جمله مزبور باید بدین گونه تصحیح گردد که وی «به فارسی و نیز عربی شعر می سرود.»

۱۵. در شرح حال هشیار کردستانی مرقوم داشته اند: «در سالهای ۱۳۴۱ تا چند سال در انجمن ادبی حکیم نظامی در تهران شرکت می کرد». (ص ۶۱۵). پرت و پلانویسی یعنی همین که سال ۱۳۴۱ را، «سالها» قلمداد کرده است! فی الواقع نویسنده می خواسته است بگوید که وی از سال ۱۳۴۱ تا چند سال پس از آن در ... شرکت می کرد. اما لفظ گفته است و معنی ز خدا طلبیده است.

باری، از این گونه نادرستیاها و لغزشهای ادبی در سراسر کتاب ملاحظه می شود. آنچه نقل شد، نمونه ای از این مسامحات بود و شمارش همه آنها، خود نیازمند به مقاله ای مستقل است. گذشته از این، کتاب حاضر که عنوان فرهنگ را دارد، هیچ شباهتی به فرهنگها و دایرةالمعارفها ندارد و نشر آن منتظم و مطابق با قاعده فرهنگ نویسی نیست و لفاظی و زیاده گویی و نامرتب

«بطوریکه نوشته اند: این شاعر با ذوق و ادیب و ارسته هرگز منزل و سامانی نداشته و اشراف و اعیان و خوش طبعان آن زمان او را هیچ شب و روزی نمی گذاشتند که در منزل خود باشد.» (ص ۴۰۹). به هر حال معلوم نکرده اند که این شاعر «هرگز منزل و سامانی نداشته» و یا اینکه دیگران «نمی گذاشتند که در منزل خود باشد»؟ پیداست که صدر و ذیل این عبارت متناقض است و به فرض اینکه نویسنده آن را عیناً از دیگران نقل کرده، ایشان نیز در نقل این عبارت مخدوش، مسؤول است.

۹. مرقوم داشته اند: «... سرانجام زبان شیرین و دوست داشتنی پارسی بعد از چند قرن تسلط در کشور پهناور هندوستان از رسمیت افتاد و بجای آن زبان انگلیسی بر پایه قدرت و رسمیت نشست.» (ص ۴۱۱). در این جمله هم تعبیر تسلط زبان غلط است و هم بر پایه قدرت نشستن زبان بر پایه رسمیت نشستن. مگر تعبیر مرسوم و صحیح «به رسمیت شناخته شدن» چه عیبی دارد که چنان تعبیرهای گوشخراش و نادرستی در کنار آن استعمال شود؟ آیا این گونه تعبیرهای نادرست و «من عدلی»، موجب از هم گسیخته شدن «زبان شیرین و دوست داشتنی پارسی» نمی شود؟

۱۰. در شرح حال عبدالرحمان فرامرزی مرقوم داشته اند: «مدت بیست سال سردبیر روزنامه یومیه کیهان بود.» (ص ۴۲۶). گفتن ندارد که تعبیر «روزنامه یومیه» (روزانه)، حشو قبیح است.

۱۱. در شرح حال محمد داراشکوه مرقوم داشته اند: «فعالیتهای ادبی او در ترجمه اثرهای عرفانی و حکمی هند به فارسی [بود] که دنباله کار جلال الدین اکبرشاه ... بود.» (ص ۴۵۵). این جمله بدون فعل «بود» که آن را داخل قلاب گذاشته ایم، غلط و نامفهوم است.

۱۲. در شرح حال مجد همگر مرقوم داشته اند:

بودن جمله‌ها در آن بسیار به چشم می‌خورد. از رسم الخط و نشانه‌های سجاوندی کتاب، نگو و نیزس!

لغزشهای دیگر

در پایان، باز هم محض نمونه، به پانزده مورد از لغزشهای این کتاب اشاره می‌شود.

۱. عنوان کتاب، گسترده‌تر از محتوای آن است. با ملاحظه این عنوان انتظار می‌رود که کتاب حاضر واقعاً فرهنگ شاعران زبان پارسی از آغاز تا امروز باشد. در صورتی که فرهنگ حاضر شامل شرح حال گزیده‌ای از شاعران است و هزاران شاعر را می‌توان یافت که در این اثر معرفی نشده‌اند. پیداست که عنوان کتاب، دهن پرکن است و سنگ بزرگی است که نویسنده آن را برداشته و نرده است.

۲. آنچه در تألیف این اثر نادیده گرفته شده، توضیح درباره سبک شعر و مکانت شاعری افراد است. جز در چند مورد که برخی از آنها هم انتحال است - اشاره‌ای به چگونگی شعر افراد نشده و موقعیت آنان در تاریخ ادبیات و مبتکر یا مقلد بودنشان مورد بحث قرار نگرفته است. در عوض، کوشش نویسنده بیشتر معطوف به زندگی شاعران بوده و در مورد معاصرین، یکسره توجه به شغل و کار و بار آنان شده است. در مثل بنگرید به آنچه در معرفی شاعران ذیل آمده است: رضا (ص ۲۳۰-۲۳۱)؛ شهریار (ص ۳۲۴-۳۲۵)؛ شهنازی (ص ۳۲۶)؛ علی آبادی (ص ۳۹۹-۴۰۰)؛ مشیری (ص ۴۴۲) و هونیر (ص ۶۲۲-۶۲۳).

بعد از این خواهیم گفت که کاستیهای این کتاب، بیش از نادرستیهای آن است. با این همه نادرستیها که ملاحظه می‌شود. و از کاستیهای نابخشودنی کتاب، همین بی‌توجهی به چگونگی شعر افراد است. در مورد شاعران قدیم، ضرور می‌نمود که به سبک آنان در شعر و

تبحرشان در هر یک از انواع آن و مقامشان در عرصه ادب و پیشرو یا پیرو بودنشان و مسائل دیگری از این دست، اشاره گردد. در مورد شاعران برجسته نوپرداز نیز اشاره به سهم آنان در تکوین و پیشرفت شعر نو و تأثیرشان در دیگران، فرض بود. اینها همه، مستلزم زیر و رو کردن دیوانها و دفترهای شعر بود و زحمت و دقت می‌طلبید و شاید از این رو، از زیر آن شانه خالی شده است. و نتیجه اش اینک در معرفی اخوان ثالث (ص ۶۱)، هیچ اشاره‌ای به مقام کم نظیر وی در شعر نو و گسترش آن نشده و مشخص نگردیده که وی شاعر درجه یک نوپرداز است و یا متشاعر موج نو. و یا اینکه در معرفی سیمین بهبهانی (ص ۲۹۶)، دست کم به این توضیح کوتاه بسنده نشده که وی اوزانی را در شعر ابداع کرده که در طول هزار و دویست سال شعر فارسی، بی نظیر است. در عوض، تاریخ ازدواج وی و نام همسر و تعداد فرزندان، مورد اشاره قرار گرفته است. کوتاه سخن اینکه «شرح احوال علمی و فرهنگی شاعران» - که نویسنده در مقدمه کتاب وعده آن را داده بود - نادیده گرفته شده و بیشتر به زندگی و شغل آنان پرداخته شده است.

۳. در شرح حال عبدالحسین آیتی مرقوم داشته‌اند: «سال مرگ او بدرستی معلوم نشد.» (ص ۲۰). مرگ وی در حدود سال ۱۳۳۲ و یا در همین تاریخ بوده است. همچنین در شرح حال منوچهر شیبانی مرقوم داشته‌اند: «تاریخ تولد او بدست نیامد در حال حاضر نزدیک به ۶۰ سال دارد.» (ص ۳۲۸). تاریخ تولد او در سال ۱۳۰۲ است و در حال حاضر نزدیک به هفتاد سال دارد. و نیز در شرح حال محتشم السلطنه مرقوم داشته‌اند: «سال مرگ او بدست نیامد.» (ص ۵۰۱). مرگ وی در سال ۱۳۲۳ اتفاق افتاد.

۴. عنوان یکی از کتابهای اسماعیل شاهرودی، آی میقات ضبط شده (ص ۲۱) که آی «میقات» نشین است.

همچنین عنوان یکی از کتابهای احمد بهمنیار، مجمع الامثال فارسی ضبط شده که غلط است. (ص ۲۱۳). اساساً وی کتابی با این عنوان و یا نزدیک به آن، نداشته است. تنها کتابی که از ایشان درباره امثال فارسی منتشر شده، داستان نامه بهمنیاری است. همچنین در شمار کتابهای یدالله رؤیائی، از کتاب شعر دریائی نام برده شده (ص ۲۴۷) که شعرهای دریایی صحیح است. و نیز در شمار آثار سایه، از کتاب یلدا نام برده شده (ص ۲۶۵) که چند برگ از یلدا صحیح است. هکذا عنوان آثار برخی دیگر از شاعران، غلط ضبط شده و یا در شمارش آثارشان - که در صدد ارائه همه آنها بوده - عنوان برخی از کتابها نیامده است. از این نمونه ها آن قدر فراوان است که باید به نمی ازیمی اقتصار کرد.

۵. کتاب چند کیلومتر و نیمی از واقعیت، در شمار مجموعه اشعار اسماعیل شاهرودی معرفی شده که غلط است. (ص ۲۱). این اثر، مجموعه داستان است.

۶. مرقوم داشته اند که تذکره عرفات العاشقین از اوحدی بلیانی، تلخیص و تقلید از تذکره بزرگ «خلاصة الافکار» و «زبدة الافکار» میر تقی الدین محمد حسینی کاشانی است. (ص ۷۲). اولاً خلاصة الاشعار وزبدة الافکار صحیح است و این، یک کتاب است و نه دو کتاب. ثانیاً تذکره عرفات العاشقین، تلخیص و تقلید از کتاب مزبور نیست. چه اینکه شاعران معرفی شده در عرفات العاشقین، بیش از شش برابر شاعران خلاصة الاشعار است و کدام خلاصه ای است که کمأ زائد بر اصل خود باشد. علاوه بر اینکه مؤلف عرفات العاشقین، مأخذ خود را ذکر کرده است. (۳۲)

۷. در شرح حال علامه حائری سمنانی مرقوم داشته اند: «قطعات و قصاید وی در زبان پارسی به ویژه در زبان عربی زیباترین آثار ادبیات تلقی شده است.» (ص ۱۵۵). گفتن ندارد که این سخن گزاره است و

احدی، اشعار فارسی و عربی او را «زیباترین آثار ادبیات» تلقی نکرده است و به فرض چنین ادعایی، اثبات آن ممکن نیست مگر اینکه دیده خود را به دیوان شاعران درجه اول فارسی و تازی - از آغاز تا امروز - ببندیم.

۸. مرقوم داشته اند: «بی تردید در هر خانه ایرانی دست کم یک جلد دیوان حافظ موجود می باشد.» (ص ۱۵۷). بی تردید این سخن نیز گزاره است. نه در هر خانه ایرانی - که اعضای آن بیسواد باشند - یک جلد دیوان حافظ وجود دارد و نه در هر خانه ایرانی که همگی اعضای آن باسواد باشند. چه رسد به اینکه «دست کم یک جلد دیوان حافظ»، یعنی ممکن است دو - سه جلد، در هر خانه باشد. گویا نویسنده محترم نمی دانند که بر اساس آمار، هر ایرانی در سال فقط شش دقیقه از وقت خود را صرف مطالعه کتاب می کند. و گویا فراموش کرده اند که هنوز هم عده ای دیوان حافظ را با انبر برمی دارند و جز با دستمال، به جلد آن دست نمی زنند!

۹. در شرح حال صائب تبریزی مرقوم داشته اند: «کسب فنون ادب از حکیم رکنای کاشانی متخلص به «مسیح» و حکیم شفایی اصفهانی» کرده است. (ص ۳۳۱). بنا به تحقیق دکتر ذبیح الله صفا «نسبت شاگردی صائب بحکیم رکنای درست بنظر نمی آید زیرا مسیح ... بسال ۱۰۱۱ هـ به هندوستان رفت و صائب در آن هنگام یک ساله بود. هنگامی هم که حکیم در سال ۱۰۴۱ هـ بایران بازمی گشت صائب از سفر هند بازگشته و سمت ملک العشرایی دربار صفوی یافته و طبعاً سالها از زمان شاگردی او گذشته بود.» (۳۳)

۱۰. مرقوم داشته اند: «صائب زمان پادشاهی شاه سلیمان صفوی را نیز دیده و در روز جلوس او به سلطنت چکامه ای سرود است (۱۰۷۷ هجری)». (ص ۳۳۲). باز هم بنا به تحقیق دکتر صفا، این موضوع درست نیست و گویا منشأ این اشتباه، غزلی از صائب است که نام

سلیمان در مطلع آن آمده و تذکره نویسان پنداشته اند که وی در این غزل به شاه سلیمان اشاره کرده است. در صورتی که هر سلیمان نام، شاه سلیمان نیست و مضافاً اینکه وی به هنگام جلوس به سلطنت، به صفی میرزا نامیده می شده و نام سلیمان را چندگاهی بعد از جلوس انتخاب کرد. (۳۲)

۱۱. در شرح حال یکی از شاعران در گذشته معاصر - که نیازی به نام بردن از وی نیست - مرقوم داشته اند: «نزد مشایخ صوفیه درآمد و خوشه ها برچید تا به سرحد کمال معنوی نائل گردید.» (ص ۳۸۸). رفتن این شاعر در نزد مشایخ صوفیه، واقعیت است و صحیح. اما به «سرحد کمال معنوی» رسیدن او، ابداً واقعیت ندارد. وی تا روزهای آخر عمر با همه تنگدستی و درماندگی، روز و شب شراب می نوشید. (۳۵) چنین کسی را چه به معنویت و کمال آن.

۱۲. در حالی که نویسنده شرح حال همه شاعران را در ذیل تخلصشان آورده است، چند نفر در ذیل نامشان معرفی شده اند. از جمله: مرتضی کامران، متخلص به سهیل (ص ۵۱۳)؛ نصرالله مردانی، متخلص به ناصر (ص ۵۱۳) و مرتضی مستشار، متخلص به مرشد. (ص ۵۱۷).

۱۳. در شرح حال ناظم هروی مرقوم داشته اند: «مثنوی یوسف و زلیخای خویش را از سال ۱۰۵۸ تا ۱۰۶۲ هجری سرود.» (ص ۵۵۴). گفتنی است که وی این مثنوی را از سال ۱۰۵۸ تا ۱۰۷۲ سروده و در آن به تاریخ آغاز و انجامش نیز اشاره کرده و گفته که مدت سرودن آن چهارده سال بوده است. به کارش زان در این دنیا فروغ است / که سال چارده سن بلوغ است. (۳۶)

۱۴. در شرح حال نسیم شمال مرقوم داشته اند: «روزنامه 'نسیم شمال' را از سال ۱۳۲۵ هجری قمری ... انتشار میداد.» (۵۶۱). سال یادشده،

غلط مشهور است. بنابه تحقیق استاد محمد اسماعیل رضوانی، آغاز انتشار نسیم شمال در سال ۱۳۲۶ بود. (۳۷)

۱۵. در شرح حال غلامحسین یوسفی مرقوم داشته اند: «... فهرست آثار وی بشرح زیر است: با کاروان حله - دیدار با اهل قلم. و چند اثر تحقیقی دیگر.» (ص ۶۳۳). اولاً کتاب با کاروان حله، از جناب دکتر زرین کوب است. ثانیاً دیداری با اهل قلم صحیح است. ثالثاً از مرحوم غلامحسین یوسفی پیش از بیست کتاب عالمانه منتشر شده که همه آنها در دسترس است و مهم. چنین فهرستی از آثار او به دست دادن، آن هم با چنان عبارتی مضحک، ناشی از تنک مایگی است.

* * *

تم البیاض ولم يتم المقال. حجم این مقاله بیش از آن شد که در آغاز می پنداشتم و اگر بخواهم همه لغزشهای کتاب را آفتابی سازم، بیشتر خواهد شد. لاجرم به این مقدار اقتصار می کنم که این مرده به این همه شیون نمی ارزد. به ضرس قاطع می گویم که در هر ورق این کتاب، به طور میانگین، یک لغزش ملاحظه می شود. به طوری که من در مانده ام که «خسن» آن را درست کنم یا «خسین» آن را؟ با وجود این، اشکال بزرگ این کتاب در گفته های آن نیست؛ بلکه در ناگفته های آن است. به دیگر بیان، کاستیها و نواقص این کتاب، بیش از نادرستیها و نقایص آن است. البته مقصودم از کاستیهای کتاب، تنها این نیست که نام برخی از شاعران در کتاب نیامده و یا شرح حالشان، بسیار موجز آمده است. بلکه در همان جا که که شرح حال به تفصیل هم آمده، نکات مهم و سودمندی از قلم افتاده که ممکن بود لا اقل در یک - دو سطر به آنها اشاره شود.

می سزد اشاره کنیم که کتاب حاضر خالی از فایده

وحسن نیست. اما فایده آن هم، بیشتر مربوط به منقولات و تحقیقات دیگران است که نویسنده آنها را به اقتباس، در کتاب خود آورده است. فی الواقع آنچه در این کتاب ارزنده است، از دیگران است که نویسنده آنها را اقتباس کرده؛ و آنچه بی ارزش است، از نویسنده است که خود به هم بافته! به طوری که اگر مطالب منقول و اقتباس شده را کنار بگذاریم و تنها مطالب نویسنده را مورد بررسی قرار دهیم، ملاحظه می کنیم که کتاب حاضر، بی ارزش است و بی بنیاد.

در گفته اند که:

«وقد یجیء بخلط فالنحاس له
وللاوائل ما فیہ من الذهب»

گاه آلیاژی می آورد که مسش از خود اوست و زری که در آن یافته می شود، از گذشتگان است.

می گویند دانشجویی برای رفع تکلیف، رساله ای نوشت. استاد، رساله را خواند و در باره آن نوشت: این رساله حاوی مطالب ارزنده و بدیعی است. اما آن مطالبی که ارزنده است، بدیع نیست؛ و آن مطالبی که بدیع است، ارزنده نیست.

این حکایت، حکایت این کتاب است.

در مقدمه کتاب خود ادعا می کند که شرح حال شاعران را کسی پیش از او، ضبط نکرده است. بنابراین اگر مناقب الشعراء، تذکره شعرا به معنی دقیق کلمه بوده است، دولت شاه با وجود ملاحظه این کتاب و نقل از آن، چنین ادعایی نمی کرد. البته در متن مقاله یادآور شده ایم که عوفی پیش از دولت شاه، نخستین فردی بود که کتابی در شرح حال شاعران نگاشت؛ اما قطعاً دولت شاه از کتاب عوفی، اطلاعی نداشت. برای تحقیق بیشتر بنگرید به مقدمه علامه محمد قزوینی بر کتاب لباب الالباب عوفی (کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۳۵)، صفحه پانزده و شانزده.

۳. استاد احمد گلچین معانی در جلد اول تاریخ تذکره های فارسی

(چاپ دوم: کتابخانه سنائی، ۱۳۶۳) مرقوم داشته اند که تذکره مصور، «قدیمیترین تذکره ایست که از آن نشان داریم». (ص ۳۴۷).

همچنین در معرفی تذکره ها به ترتیب قرن تألیف، این کتاب و کتاب مناقب الشعراء را مقدم بر لباب الالباب عوفی دانسته اند. با توضیحی

که در پاروقی گذشته درباره مناقب الشعراء داده شد، گفتیم که این اثر ظاهراً کتاب مستقلی در تذکره شعرا نبوده است. درباره تذکره مصور نیز آنچه در کتاب راحة الصدور آمده و جناب گلچین معانی در معرفی این تذکره بدان استناد جسته اند، معلوم می گردد که تذکره مصور «مجموعه ای بود از اشعار». بنابراین مناقب الشعراء و تذکره مصور را نمی توان از تذکره های مقدم بر لباب دانست. واللہ اعلم بحقیقة الحال.

۴. دولت شاه سمرقندی. تذکره الشعراء. تحقیق و تصحیح محمد عباسی. (تهران، کتابفروشی بارانی). ص ۱۷.

۵. استاد گلچین معانی در کتاب تاریخ تذکره های فارسی مرقوم داشته اند: حدیقة الشعراء «شامل ۴۲۶ ترجمه» از شاعران است.

(ج ۱، ص ۴۳۹). آنگاه فهرست اسامی شاعرانی را که در این کتاب معرفی شده اند، آورده است. در حالی که حدیقة الشعراء شامل شرح حال هزار و چهارصد و چهل شاعر مرد و هشتاد شاعر زن است. ر. ک: سید احمد دیوان بیگی شیرازی. حدیقة الشعراء: ادب و فرهنگ در عصر قاجاریه. تصحیح و تکمیل و تحشیه عبدالحسین نوائی. (چاپ اول: انتشارات زرین، ۱۳۶۴). ج ۱،

پاروقی:

کتابهایی را که مشتمل بر شرح حال شاعران است، تذکره الشعراء و یا تذکره شعراء و یا تذکره می خوانند.

۲. گفتیم که مناقب الشعراء، تذکره شعرا به معنی دقیق کلمه نبوده است. دلیلی که برای این مدعا می توان اقامه کرد این است که دولت شاه سمرقندی در کتاب تذکره الشعراء، در عین حال که در یک موضع مطلبی از کتاب مناقب الشعراء نقل می کند، اما با وجود این

ص یازده.

۶. استاد گلچین معانی در کتاب یاد شده مرقوم داشته اند. احمددیوان بیگی «بمدت سه سال از ۱۲۹۴ تا ۱۲۹۶ هـ. ق تألیف خود را [حدیقه الشعراء] تکمیل کرده است». (ج ۱، ص ۴۳۹). البته مأخذ ایشان درباره این تاریخ، همان مقدمه حدیقه الشعراء است که دیوان بیگی می گوید: «در سنوات هزار و دویست و نود و چهار و پنج و شش ... اصرار و تشویق و همراهی استاد ادیب ... به اتمام و انجام [این کتاب] عازم و جازم کرد.» (ج ۱، ص ۷). اما با مراجعه به متن کتاب معلوم می شود که اتمام و انجام نهایی حدیقه الشعراء تا سال ۱۳۱۰ به درازا کشیده است. زیرا دیوان بیگی در ضمن شرح حال سید قزوینی (ج ۱، ص ۸۱۵) می گوید: «اکنون که سال ۱۲۹۷ است». و فراتر از این، در ضمن شرح حال داور شیرازی (ج ۱، ص ۶۰۱) می گوید: «حال که سه هزار و سیصد و سه ... می باشد». و باز هم فراتر از این، در ضمن شرح حال حسینقلی خان قزوینی (ج ۱، ص ۴۵۶) می گوید: «شهر شوال هذه السنة ۱۳۱۰». بنابراین سال ۱۲۹۶ را نمی توان تاریخ تکمیل حدیقه الشعراء قلمداد کرد؛ بلکه تکمیل و اتمام نهایی آن تا سال ۱۳۱۰ به درازا کشید.

۷. برای تحقیق بیشتر رجوع شود به کتاب عالمانه و پرفایده استاد گلچین معانی تحت عنوان تاریخ تذکرة های فارسی که پیشتر مشخصات چاپ آن گذشت. و نیز: سید علیرضا نقوی. تذکرة نویسی در هند و پاکستان. (تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۳). ناگفته نگذاریم که پس از پیدایش شعر نو در ایران، چند کتاب در احوال و -بیشتر- نقد اشعار شاعران نوپرداز منتشر گردیده که می تواند آنها را تذکرة شعرا قلمداد کرد. از آن جمله است: طلا در مس؛ شعر نو از آغاز تا امروز؛ چشم انداز شعر نو فارسی. همچنین در دهه های اخیر، یک سلسله آثاری تحت عنوان تاریخ ادبیات ایران تألیف شده که در بخشی از این آثار به شرح حال شاعران و نقد اشعار آنان پرداخته شده است. از آن جمله است: تاریخ ادبی ایران از ادوارد براون؛ تاریخ ادبیات ایران از رضازاده شفق؛ تاریخ ادبیات در ایران از ذبیح الله صفا؛ تاریخ ادبیات ایران از جلال الدین همائی؛ تاریخ ادبیات فارسی از هرمان

آته؛ شعرالعجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران از شبلی نعمانی؛ تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری از سعید نفیسی.

۸. مشخصات چاپ مورد استناد ما: چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹.

۹. مشخصات چاپ مورد استناد ما: چاپ دوم، [تهران]، انتشارات فروغی، ۱۳۶۳. دو جلد.

۱۰. مشخصات چاپ مورد استناد ما: تهران، ۱۳۴۸.

۱۱. مشخصات چاپ مورد استناد ما: چاپ اول، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۳۳.

۱۲. احمد صدو حاج سید جوادی و دیگران. دایرة المعارف تشیع.

(تهران، بنیاد اسلامی طاهر، ۱۳۶۶). ج ۱، ص ۲۴۱؛ حسن

مرسلوند. زندگینامه رجال و مشاهیر ایران. (چاپ اول: انتشارات

الهام، ۱۳۶۹). ج ۱، ص ۶۲؛ احمد گلچین معانی. تاریخ

تذکرة های فارسی، ج ۲، ص ۶۰۲.

۱۳. بدیع الزمان فروزانفر، سخن و سخنوران. ص ۵۳۹؛ سعید

نفیسی. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم

هجری. ج ۱، ص ۱۰۷؛ ذبیح الله صفا. گنج سخن: شاعران

بزرگ پارسی گوی و منتخب آثار آنان. (چاپ نهم: انتشارات

ققنوس، ۱۳۶۹). ج ۱، ص ۳۵۴.

۱۴. احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران. دایرة المعارف تشیع.

(تهران، سازمان دایرة المعارف تشیع، ۱۳۶۸). ج ۲، ص ۲۹۴؛

ایرج افشار. سواد و بیاض. (چاپ اول: تهران، کتابفروشی

دهخدا، ۱۳۴۴). ج ۱، ص ۲۵۹.

۱۵. ذبیح الله صفا. تاریخ ادبیات در ایران. (چاپ سوم: تهران،

انتشارات فردوس، ۱۳۶۸). ج ۵، بخش ۲، ص ۸۳۴؛ سعید

نفیسی. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم

هجری. ج ۱، ص ۵۱۷.

۱۶. بدیع الزمان فروزانفر. سخن و سخنوران. ص ۳۴۱-۳۴۲؛ ذبیح

الله صفا. گنج سخن. ج ۱، ص ۳۷۷؛ سعید نفیسی. تاریخ نظم و

نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری. ج ۱،

۲۸. سعید نفیسی. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری. ج ۱، ص ۵۰.
۲۹. گنج سخن: شاعران بزرگ پارسی گوی و منتخب آثار آنان. ج ۲، ص ۲۲۰.
۳۰. همان. ص ۲۲۷.
۳۱. سعید نفیسی. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری. ج ۱، ص ۲۹۰.
۳۲. احمد گلچین معانی. تاریخ تذکره‌های فارسی. ج ۲، ص ۱۱.
۳۳. ذبیح الله صفا. تاریخ ادبیات در ایران. ج ۵، بخش ۲، ص ۱۲۷۵-۱۲۷۶.
۳۴. همان. ص ۱۲۷۶.
۳۵. تفصیل این قضیه و مرگ او مرثیه در سوگ او، در این کتاب آمده است: احمد گلچین معانی. تاریخ تذکره‌های فارسی. ج ۲، ص ۲۱۴-۲۱۵.
۳۶. ذبیح الله صفا. تاریخ ادبیات در ایران. ج ۵، بخش ۲، ص ۱۲۶۸.
۳۷. محمد اسماعیل رضوانی. «نسیم شمال». در کتاب: مجموعه گفتارهایی درباره چندتن از رجال ادب و تاریخ ایران. به اهتمام قاسم صافی. (انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد، ۱۳۵۷).
- ص ۱۶۵. تحقیق آقای رضوانی بر اساس سرلوحه شماره‌هایی از نسیم شمال است که در رشت انتشار یافته. عجیب اینجاست که خود نسیم شمال در یکی از اشعارش، سال ۱۳۲۴ را آغاز انتشار نسیم شمال گفته است.

- ص ۸۱. سعید نفیسی در این اثر، پانزده قول در تاریخ مرگ انوری یاد کرده است.
۱۷. احمد گلچین معانی. تاریخ تذکره‌های فارسی. ج ۲، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.
۱۸. ذبیح الله صفا. گنج سخن. ج ۲، ص ۲۴۷.
۱۹. ایرج افشار. سواد و بیاض. ج ۱، ص ۲۵۳؛ سید محمد دبیر سیاقی. گزیده امثال و حکم علامه علی اکبر دهخدا. (چاپ چهارم: تهران، انتشارات تیرازه، ۱۳۶۶). ص ۳۶ و ۳۷.
۲۰. محمد ابراهیم باستانی پاریزی. «ترجمه‌ی احوال استاد بهمنیار». در کتاب: احمد بهمنیار. داستان نامه بهمنیاری. (چاپ دوم: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹). ص ۱ و پنجاهم؛ ایرج افشار. سواد و بیاض. ج ۱، ص ۲۵۰.
۲۱. ذبیح الله صفا. تاریخ ادبیات در ایران. ج ۵، بخش ۲، ص ۹۶۷.
۲۲. همان. ص ۱۱۱۲.
۲۳. احمد گلچین معانی. تاریخ تذکره‌های فارسی. ج ۲، ص ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲.
۲۴. بدیع الزمان فروزانفر. سخن و سخنوران. ص ۶۰۸؛ ذبیح الله صفا. گنج سخن. ج ۲، ص ۲۰.
۲۵. ذبیح الله صفا. تاریخ ادبیات در ایران. ج ۵، بخش ۲، ص ۷۴۲-۷۴۳.
۲۶. همان. ص ۱۲۶۹.
۲۷. چندی پیش دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن با انتشار مقاله‌ای اعلام کرد که در ایران هجده هزار شاعر نوپرداز داریم. پیش از ایشان، مرحوم عباس مه‌رین شوشتری ضمن تألیف کتابی درباره ادبیات معاصر به این نتیجه رسیده بود که در ایران نزدیک به بیست هزار نفر، شعر نو می‌سرایند. ر. ک: «آلبوم عکس و خبر». مجله آرمان. (شماره ۶ و ۷ آذر ۱۳۶۹). ص ۱۰. احتمالاً این رقم خالی از مبالغه نیست. خاصه با عنایت به اینکه فقط شاعران نوپرداز را لحاظ داشته‌اند. از این رو، ما در فوق مدعی شده‌ایم که امروز حدود بیست هزار نفر در کشور گل و بلبل که ایران باشد. به عنوان شاعر معروف هستند؛ خواه آنانکه شعر نو می‌سرایند و یا کلاسیک؛ و خواه آنانکه واقعاً شاعر هستند و یا متشاعر.

